

# کمال مطلوب

یا ایده‌آل‌های ایرانی

(تیر- آبان ۱۳۰۲)

به‌کوشش

رضا آذری شهرضایی

با مقدمه

کاوه بیات

تصویر جلد:

چند تن از روزنامه‌نگاران ایران در نخستین سال‌های سلطنت رضاشاه پهلوی  
از چپ به راست، ردیف جلو: شکرالله صفوی (مدیر روزنامه کوشش) و  
سید محمد طباطبایی (مدیر روزنامه تجدد ایران)  
ردیف وسط: سیدکاظم اتحاد (مدیر روزنامه امید ایران)، عباس خلیلی (مدیر روزنامه اقدام)،  
علی دشتی (مدیر روزنامه شفق سرخ)، محمد قرخی یزدی (مدیر روزنامه طوفان) و  
زین‌العابدین رهنما (مدیر روزنامه ایران)  
ردیف آخر: عباس مسعودی (مدیر روزنامه اطلاعات)، امیر رضوانی (مدیر روزنامه گلشن) و  
ابوالقاسم اعتصام‌زاده (مدیر روزنامه ستاره)

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

**جهان‌کتاب**

کمال مطلوب

یا ایده‌آل‌های ایرانی

به کوشش رضا آذری شهرضایی  
با مقدمه کاوه بیات

چاپ اول: ۱۳۹۹

تعداد: ۵۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰

email: [info@jahanekebab.ir](mailto:info@jahanekebab.ir)

شابک: ۶-۲۸-۸۹۶۷-۶۰۰-۹۷۸

۴۰۰۰۰ تومان

## فهرست

۷	مقدمه / کاوه بیات .....
۳۳	مسابقه مهم / فرج الله بهرامی (دبیر اعظم) .....
۴۱	جواب اول / سعید نفیسی .....
۵۴	جواب دوم / ح. آموزگار .....
۵۶	جواب سوم / علی زنجانی .....
۵۹	جواب چهارم / [محمد علی] داعی الاسلام .....
۶۳	جواب پنجم / محمود فرهی دواساز .....
۶۸	جواب ششم / مهدی انتخاب الملک .....
۷۰	جواب هفتم / میرزا لطف الله قمی .....
۷۲	جواب هشتم / [غلامرضا] رشید یاسمی .....
۷۹	جواب نهم / آلجای افشار .....
۸۹	جواب دهم / ابوطالب فرشچی آجیرلو .....
۹۵	جواب یازدهم / رحیم صفوی .....
۱۱۲	جواب دوازدهم / ح.م. یحیی .....
۱۱۳	جواب سیزدهم / مدیر حلاج [حسن حلاج] .....
۱۲۰	جواب چهاردهم / باقر شاهرودی .....
۱۲۵	جواب پانزدهم / ملک الشعرا [بهار] .....
۱۳۹	جواب شانزدهم / محمد حسین سعادت .....
۱۴۶	جواب هفدهم / [عباس] اقبال آشتیانی .....

جواب هجدهم/ عبدالله بهرامی ..... ۱۹۳

جواب نوزدهم/ علی دشتی ..... ۱۹۹

پیوست‌ها:

در اطراف مسابقه ایده‌آل/ [روزنامه ستاره ایران] ..... ۲۲۱

آمال ملّی / م. بهار [ملک الشعرا] ..... ۲۲۵

تصویر دو صفحه اول تجدید چاپ «کمال مطلوب...» ..... ۲۴۷

## مقدمه

ده‌ها سال سعی و تلاش ایرانیان برای پشت سر گذاشتن یک دوره طولانی از افول و فروپاشی و نفوذ فزاینده قدرت‌های خارجی به نهضت مشروطیت منجر شد؛ نهضتی که اگرچه با توفیق ملت در تصویب یک قانون اساسی و تشکیل یک مجلس شورای ملی به یک پیروزی اساسی منجر شد اما این پیروزی در زمانی حاصل شد که به دلیل کاهش بیش از پیش توان و اقتدار دولت از یک سو و فرادستی فزاینده قدرت‌های خارجی از سوی دیگر تحقق بسیاری از خواسته‌های نهضت دشوارتر از پیش شده بود.

تلاش ایرانیان در جهت پیشبرد مجموعه‌ای از اصلاحات مالی تحت هدایت مستشاران مالی آمریکایی (هیئت شوستر)، که با مخالفت روسیه تزاری و در نهایت اشغال بخش‌های وسیعی از صفحات شمالی کشور توسط نظامیان روس توأم شد، یکی از نمونه‌های معروف این‌گونه دشواری‌ها بود.

اگرچه پیشامد دست‌اندازهایی از این دست به معنای پایان کار نبود و اصلاحات مورد بحث از طریق مجاری دیگر مانند سپردن کار مالیه به بلژیکی‌ها که همخوانی بیشتری با سیاست‌های روسیه داشتند یا واگذاری کار تشکیل یک نیروی انتظامی به افسران سوئدی که بی‌طرف محسوب می‌شدند، ادامه یافت اما با تداوم آشوب‌های داخلی - طغیان و تمرّد امثال محمدعلی میرزا و سالارالدوله - و بالا گرفتن مداخلات خارجی، مخصوصاً پس از تقسیم ایران به دو حوزه نفوذ شمالی و جنوبی در قرارداد ۱۹۰۷

روسیه و بریتانیا، نه فقط از موانع پیش‌برد امر اصلاحات و تحقق خواسته‌های نهضت مشروطیت کاسته نشد، بلکه این دشواری‌ها بیشتر هم شد.

در این میان، پیشامد جنگ اول جهانی و توسعه دامنه آن به خاک ایران عرصه را چنان تنگ کرد که برای مدتی، تا پایان گرفتن جنگ، دغدغه خاطر اصلی ایرانیان بیشتر به اعاده استقلال و حفظ تمامیت کشور معطوف شد تا مسائلی ثانوی چون اصلاحات. تنها در پی خاتمه جنگ و از میان رفتن امپراتوری روسیه، اول بدخواه ایران، و از رفق افتادن دیگر قدرت‌های مداخله‌گر بود که با اعاده استقلال کشور بار دیگر امکان رسیدگی مجدد به خواسته‌های اصلی و اولیه مشروطیت میسر شد.

در این مرحله به گونه‌ای که حتی از یکی از نخستین تلاش‌های ایرانیان در این جهت آشکار است از جمله سندی چون «اصول مصوب جمععی از ایرانیان برلن جهت اصلاح و ترقی مملکت» به تاریخ رجب ۱۳۳۶ ه. ق - که در ادامه به قسمت‌هایی از آن اشاره خواهد شد - در مورد اهم این خواسته‌ها اختلاف نظری وجود نداشت. همگی اذعان داشتند که «عمده مجاهدت اولیه دولت باید صرف تشکیل قوای نظام و... ترتیب مالیه...» شود و آنگاه مواردی چون «الغای امتیازات و تخصیصات حقوقی اتباع خارجه»، تجدید سازمان «عدلیه ایران... موافق اصول معموله دول متمدنه...» و «... ابطال کلیه معاهدات و قراردادهای امتیازات و تعرفه‌ها که مخالف مضرّ به استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ملکی ایران است...»<sup>۱</sup>

در حالی که در مراحل بعد جزئیات دیگری نیز چون تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی یا ضرورت احداث خط آهن بر فهرست‌هایی از آن دست

۱. عبدالحسین شیبانی وحیدالملک، خاطرات مهاجرت، به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات، (تهران: شیرازه، ۱۳۷۸)، صص ۷۳۹-۷۴۰.

افزوده می‌شد یا در باب اولویت یا عدم اولویت این یا آن بخش از خواسته‌ها مانند تقدم قشون بر معارف یا بالعکس، و یا جایگاه اقتصاد در این معادلات، مباحثی مطرح می‌شد اما در مورد چارچوب کلی نیازهای مبرم کشور اختلاف‌نظری وجود نداشت. اختلاف‌نظر از جایی آغاز شد که با خاتمه جنگ جهانی و طولانی شدن فرایند تحقق این خواسته‌ها، در میان بخش‌های فزاینده‌ای از نیروهای سیاسی این تصور شکل گرفت که یک جای کار لنگ است.

تا مدت‌زمانی چنین به نظر می‌رسید و در واقع تا حدود زیادی نیز چنین بود که مهم‌ترین مانع در برابر سعی و تلاش ایرانیان برای پیشبرد اصلاحات و اعاده جایگاه ایران در مقام یک کشور مستقل و توانا، مداخلات خارجی بوده است. حوادث ده - دوازده سال اخیر نیز مؤید یک چنین برداشتی بود اما با خاتمه یافتن جنگ اول جهانی و در نهایت خروج قوای خارجی از کشور، که به‌رحال امکان مداخلات آن‌ها را در امور جاری کم می‌کرد، به‌تدریج این پرسش در ذهن جمعی از اهل نظر و سیاست ایران در ایران شکل گرفت که احتمالاً اشکال اصلی در حوزه‌ای دیگر است و بیشتر به حال و روز خود ایرانیان مربوط می‌شود تا صرف مداخلات این و آن.

چگونه است که در عین وجود نوعی توافق نظر نسبی در مورد ضرورت پیشبرد مجموعه‌ای از اصلاحات از پس توافق نظر در مورد راه اعمال آن‌ها بر نمی‌آییم؟ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نیز با حمله صریح سید ضیاءالدین طباطبایی به طبقه حاکم - «چند صد نفر اشراف و اعیان که زمام مهام مملکت را به ارث در دست گرفته... حمایت سیاسی و اجتماعی وطن ما را... فاسد و تباہ نمودند...» - پاسخ به یک چنین پرسشی را مدّ نظر داشت و راه را نیز در آن دانست با دستگیری و برکناری پاره‌ای از این «... سیاستمداران ... [که] ... نخواستند بار گران مسئولیت زمامداری را بر عهده گیرند...» خود وارد کار شده «... مقدرات و سرنوشت ملت خود را در این موقع بحران

و خطرناک در دست گرفته، وی را از آن پرتگاهی که حکومت‌های بی‌اراده و نالایق پرتاب کرده بودند نجات ...» بخشد.<sup>۱</sup>

البته همان‌گونه که می‌دانیم این نیز کارساز واقع نشد - لاقبل در کوتاه‌مدت کارساز نشد - و اندک‌زمانی بعد با سرنگونی حکومت سید ضیاء‌الدین، رهایی محبوسین و زمامداری مجدد آن‌ها و افتتاح دوره چهارم مجلس شورای ملی، روال مملکت‌داری به همان به حال سابق برگشت و پرستی که مطرح شده بود کماکان به قوت خود باقی ماند.

اگرچه کار بازسازی ایران و رسیدگی به پاره‌ای از مسائل عاجل آن چون ضرورت اعاده انتظام و حاکمیت مرکز بر بخش‌های آشوب‌زده کشور، آن‌هم پس از پشت سر گذاشتن یک دوره پانزده‌ساله از آشوب و اغتشاش، به‌هرحال آغاز شده بود و در حوزه‌هایی نیز چون قشون و مالیه، با پیشرفت توأم بود اما بخش چشمگیری از صاحب‌نظران و نیروهای سیاسی کشور کماکان از وضعیت موجود و نحوه اداره کشور رضایت نداشتند و خواستار اتخاذ ترتیبی بودند به‌کلی متفاوت از پیش.

### «غضب طبیعت»

این خواست به تغییر و دگرگونی هرازگاه حالت فوق‌العاده تندی نیز به خود می‌گرفت، مانند دستورالعمل میرزاده عشقی در برگزاری پنج روز «عید خون» در نخستین روزهای اول تابستان به صورت محاکمه و اعدام مصادِر وقت که آن نیز اندکی پیشتر در بهمن ۱۳۰۱ در روزنامه شفق سرخ منتشر شده بود. اگرچه در این رشته مقالات شفق سرخ دعوت به سرکوب به رنگ و

۱. بیانیه ۸ حوت ۱۲۹۹ سید ضیاء‌الدین طباطبایی، به نقل از: حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول کودتای ۱۲۹۹، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸)، صص ۲۴۴-۲۴۵.



روی خونین قبل نیست<sup>۱</sup> اما گفتارهایی از آن دست در پاره‌ای از دیگر نثریات آن مقطع کم نیستند، از جمله عباس خلیلی که در روزنامه اقدام بر این باور بود که «این همه هیچ است، آتشی باید و بس... آتشی از دخمه جمشید... تا قلّه البرز، آتشی از ذرّوه بیستون... تا گور بهرام، آتشی از شش جهت ایران به جان این وحوش درنده افتد، آتشی باید که لوح ما را تطهیر کند.»<sup>۲</sup>

محمد خلیل‌زاده طباطبایی زواره‌ای - محیط طباطبایی بعدی - یکی از پیروان پابرجای عباس خلیلی نیز در قطعه شعری تحت عنوان «جنبشی باید نمود، خون‌ریزی باید نمود» هر نوع اصلاح‌طلبی، به‌ویژه از نوع معارف‌خواهانه‌اش را بی‌حاصل دانسته، بر این باور بود که «ابتدا بر قلع مانع کوشش باید نمود»:

«راه اصلاح فساد ملی این مملکت

آن‌که خونین انقلاب مدهشی باید نمود

...

قامت ایران خمیده زیر بار ارتجاع

رفع این تحمیل را با شورش باید نمود

...

از برای قطع این کهنه درخت بی‌ثمر

فکر محکم تیشه با آتشی باید نمود.»<sup>۳</sup>

۱. برای مثال بنگرید به تأکید رشید یاسمی بر موضوع «قابله زور» (ص ۷۸ همین مجموعه) یا توصیف رحیم زاده صفوی از راه طی شده دیگر ملل عالم از جمله روسیه و ترکیه «... که در آستانه عظمت و سیادت خود قتلگاه‌هایی خونین ترتیب داده‌اند» (صص ۱۰۴-۱۰۵ همین مجموعه).

۲. اقدام، ش ۱۵۴، ۱۱ میزان ۱۳۰۲.

۳. قیام به حق [به جای اقدام]، س ۲، ش ۱۴۹، ۹ اسد ۱۳۰۲.

حتی روزنامه قانون که اصولاً مخالف گرایش‌های جاری در جهت شکل دادن به یک نظام استبدادی بود نیز تحت تأثیر فضای حاکم خواستار «غضب طبیعت» شد که به «... یک‌بارگی ایران را زیر و زبر [کند]، یک‌دفعه سر به سر این کشور را درهم و برهم [نماید] و ننگ ما را به پایان...» رساند.<sup>۱</sup>

در یک چنین فضایی روزنامه شفق سرخ که تحت مدیریت علی دشتی منتشر می‌شد در فاصله تیرماه ۱۳۰۲ شمسی تا آبان ماه همان سال وارد بحث شد. در اواخر تیر، فرج‌الله بهرامی (دبیر اعظم) که در آن دوره از کارگزاران عمده رضاخان سردار سپه محسوب می‌شد، در مقاله‌ای تحت عنوان «مسابقه مهم: قابل توجه فضلا و متفکرین از مباحث اجتماعی» ضمن اشاره به وضعیت نه‌چندان مطلوب کنونی - آن‌که به‌رغم گذشت هفده سال از مشروطیت، هنوز هم هر کس در این مملکت «... یک ترانه مخصوصی نواخته و هر کس یک نوع فکر کرده، هر جریده‌ای عقیده مخصوص نوشته ... همه به سر و کله یکدیگر...»<sup>۲</sup> می‌زنند «... مجلس شورای ملی که در تمام ممالک یگانه راه اصلاح شناخته می‌شود... در ایران مرکز آتريک و دونیت واقع می‌گردد... تعادل عقاید و کلا در هر شبانه‌روزی شش مرتبه یا شصت مرتبه به هم...»<sup>۳</sup> می‌خورد، علت اصلی پیشامد یک چنین وضعیتی را فقدان «ایده‌آل» یا «کمال مطلوب» برشمرد.

به عقیده فرج‌الله خان بهرامی تا وقتی که «... یک نفر، یک فرد، یک امت، یک جماعت و یک ملت و دولت و مملکت تا زمانی که به طور قطع الیقین ایده‌آل (کمال مطلوب) خود را پیش‌بینی نکرده باشد... هر راهی را که ببیند در جاده‌های اولوسیون و تکامل و ترقی نخواهد بود»<sup>۴</sup> و بر

۱. قانون، س ۲، ش ۱۴۷، ۴ اسد ۱۳۰۲.

۲. ص ۳۶ همین مجموعه.

۳. ص ۳۷.

۴. ص ۳۸.

همین اساس از خوانندگان شفق سرخ به‌طور کلی و تعدادی از دیگر صاحب‌نظران به‌طور مشخص، خواست که به پرسش‌های پنج‌گانه ذیل پاسخ دهند: «ایده‌آل ما چیست؟ چه می‌خواهیم؟ چه باید بخواهیم؟ به چه طریق و از چه راه و از کی باید بخواهیم؟ چگونه ممکن است ایران کنونی وحدت ایده‌آل داشته باشد به شرط سرعت عمل؟»<sup>۱</sup>

پرسش‌هایی که آن‌ها را می‌شد به دو بخش کلی تقسیم کرد: یکی کم و کیف ایده‌آل یا کمال مطلوب ایرانیان و دیگری نحوه تحقق این آمال و خواسته‌ها. بهرامی در انتهای بحث خود از ده نفر خواست در این زمینه نظر دهند: شیخ حسین مجتهد یزدی<sup>۲</sup>، ذکاءالملک و برادرش ابوالحسن خان فروغی، ملک‌الشعراى بهار، زین‌العابدین رهنما مدیر روزنامه ایران، میرزاعلی‌اکبرخان دهخدا، عبدالله بهرامی، رشید یاسمی، عباس اقبال آشتیانی و علی دشتی و خانم‌ها مستوره افشار و طلعت ش<sup>۳</sup>.

برخی از این صاحب‌نظران چون رشید یاسمی، ملک‌الشعراى بهار، عباس اقبال و عبدالله بهرامی و علی دشتی اقتراح فرج‌الله خان را پاسخ گفتند و تعدادی نیز مطلبی ارسال نکردند.<sup>۴</sup> در کنار تعدادی از افراد کمتر شناخته که در این اقتراح شرکت کردند و به نظر می‌آید در انتها شفق سرخ از انتشار بدون تأمل پاره‌ای از پاسخ‌های آنان نیز رضایت چندانی نداشت<sup>۵</sup>.

۱. ص ۴۰.

۲. شیخ محمدحسین یزدی از مشروطه‌خواهان و فعالان سیاسی وقت. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: منوچهر نظری، رجال پارلمانی ایران، از مشروطه تا انقلاب، (تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸)، ص ۹۱۳.

۳. این شخص شناخته نشد.

۴. مستوره افشار خود پاسخی ارسال نکرد اما خواهرش، الجای خانم، نظر خود را ابراز داشت (بنگرید به پاسخ نهم). آن دو از دختران مجد السلطنه افشار ارومیه‌ای بودند و متأثر از نهضت زنان ترکیه. بنگرید به: مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان، [تهران: چاپ نقش جهان، ۱۳۲۷]، صص ۱۹-۲۰.

۵. بنگرید به مقدمه تجدید چاپ مقالات مزبور (پیوست شماره ۳) که در آن آمده است: «نخست در نظر داشتیم تمام جواب‌هایی را که در این موضوع می‌رسد درج نماییم... [ولی بعداً]... از جواب نهم به این طرف از میانه چهل مقاله فقط ده مقاله آن‌ها انتخاب شد که عموماً نوزده جواب است...»

صاحب‌نظرانی چون سعید نفیسی، ر. صفوی<sup>۱</sup>، یحیی ریحان، حسن حلاج مدیر روزنامهٔ حلاج، باقر شاهرودی<sup>۲</sup> و سید محمدعلی داعی‌الاسلام<sup>۳</sup> نیز در این بحث شرکت کردند. تجدید چاپ متن کامل نوزده پاسخی که در فاصلهٔ ۲۲ تیر تا ۳ آبان ۱۳۰۲ همان سال در پاسخ به اقتراح فرج‌الله بهرامی در شفق سرخ منتشر شد بر اساس شناسایی و پیشنهاد دوست و پژوهشگر گرامی جناب آقای رضا آذری شهرضایی، بخش اصلی این مجموعه را تشکیل می‌دهد.<sup>۴</sup>

### کیستی و چیستی ایران و ایرانیان

بخشی مهمی از مباحث مطرح‌شده در این نظرسنجی ازجمله مضامینی هستند که مانند بسیاری از دیگر دغدغه‌های ایرانیان عصر مشروطه، متأسفانه هنوز هم موضوعیت خود را از دست نداده‌اند؛ از یک حس نگرانی و

۱. قاعدتاً رحیم‌زاده صفوی مدیر روزنامهٔ آسیای وسطی (۱۳۰۱ش) از روزنامه‌نگاران هوادار اقلیت. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، ص ۲، (تهران: انتشارات کمال، ۱۳۶۲)، ص ۱۷۶.

۲. قاعدتاً محمدباقر شاهرودی از دموکرات‌های قدیمی قزوین. بنگرید به: نظری، پیشین، صص ۴۷۱-۴۷۲.

۳. برای آگاهی بیشتر راجع به زندگی داعی‌الاسلام - که مدت‌ها بود در هند زندگی می‌کرد و موقتاً به تهران آمد - بنگرید به: هوشنگ اتحاد، پژوهشگران معاصر ایران، ج ۷، (تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳)، صص ۵۶۶-۵۶۸.

۴. در خلال تدوین این مجموعه، دیگر دوست گرامی، جناب آقای دکتر نصرالله صالحی که خود در خصوص مباحث فکری این دوره بررسی‌هایی انجام داده‌اند - اندیشهٔ تجدید و ترقی در عصر بحران ۱۲۹۹-۱۲۸۸، (تهران: طهوری، ۱۳۸۷) - اطلاع دادند که این مجموعه مقالات نیز پیشتر توسط «ادارهٔ شفق سرخ» به صورت مجزا تجدید چاپ شده است و تصویری از اصل آن را نیز که در مجموعه کتاب‌های شادروان محمد گلبن جای دارد مرحمت کردند کتابی در ۲۵۴ صفحه که متأسفانه صفحهٔ عنوان آن در کپی مرحمتی موجود نیست. از این رو نمی‌دانیم تحت چه عنوانی تجدید چاپ شده است. اما اگر «کمال مطلوب یا ایده‌آل‌های ایرانی» باشد، نام آن در فهرست کتاب‌های چلبی فارسی مرحوم خانباها مشار ملاحظه نمی‌شود. (تصویر دو صفحهٔ اول آن در پایان کتاب پیوست شده است.)

این مجموعه بر اساس اصل مقالات منتشر شده در شفق سرخ تنظیم شد، هرچند که با رسالهٔ منتشر شدهٔ بعدی نیز تفاوت چندانی ندارد.

اضطراب نسبت به وضعیت کشور گرفته تا ضرورت پشت سر گذاشتن این وضعیت از طریق رسیدگی به مواردی چون «چه می‌خواهیم و چه باید بخواهیم» و از آن مهم‌تر «به چه طریق و از چه راه و از کی باید بخواهیم».

با آن‌که در نوشته‌هایی از این دست با توجه به ضرب‌الاجل‌های زمانی مقالات روزنامه‌ای، از نوعی تعجیل و شتاب‌زدگی می‌توان سراغ گرفت که شاید از ارزش کار کم کند اما در عین حال با ابراز نظر افرادی روبه‌رو هستیم همانند ملک‌الشعرای بهار، عباس اقبال و سعید نفیسی که با تاریخ و فرهنگ پرپیچ‌وخم این سرزمین آشنایی دارند و هر یک سعی می‌کنند با توجه بدان پیشینه و تاریخچه، دلایل شکل‌گیری وضعیت موجود و علل درنگ و تعلل ایرانیان را در انطباق با مقتضیات جهان امروز بررسی کنند.

یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این‌چون‌وچرا مطرح شد کیستی و چیستی ایران و ایرانی بود و ارتباط آن با وضعیت کنونی ایرانیان. به عقیده سعید نفیسی صرف بر خوردار بودن از یک پیشینهٔ ژربار تاریخی، خود در ایران به یک مشکل تبدیل شده بود. وی در یادداشتی که در پاسخ به نظرسنجی شفق سرخ منتشر کرد از یک وجه تمایز مهم میان دو «قسم ملل» نوشت: یکی ملل تازه‌پا که «پشت سر آن‌ها هنوز چیز زیادی نیست و جلوی روی آن‌ها باز خیلی چیزهاست...» و دیگری ملل کهن و دیرپا که «گذشته‌ای نورانی» دارند؛ از جمله «ملت ایران [که] عادت به این کرده است که همیشه گذشتهٔ خود را تکرار کند و هرگز به فکر آیندهٔ خود نباشد...» از این‌رو هرگاه «... با یاسی روبه‌روست و در آتیه امید برای خود سراغ ندارد نسبت به گذشته معطوف می‌شود و از آن‌جا یک دلداری برای خود بیرون آورد. امروز سراسر ایران پُر از حماسه و ارجوزه نسبت به گذشته است. هر ایرانی می‌گوید که دیروز چه بوده ولی هرگز نگفته است که فردا چه خواهد بود. یأس در مملکت ما مشترک است ولی امید مشترک نیست.»<sup>۱</sup>

اگرچه ملک‌الشعراى بهار نیز بخشی از علل شکل‌گیری وضعیت کنونی ایران را در حوادث گذشته می‌بیند و مصائبی که در پاره‌ای از ادوار تاریخ دامن‌گیر این سرزمین شد؛ این‌که شاید به تاریخی مربوط باشد که «... از شکست داریوش کدومانوس آغاز شده به فتنه چنگیز سبع و سایر مهاجمین خون‌خوار خاتمه بیاید. در این بیست و اند قرن متمادی... هر بلایی باشد بر سر ایرانی بیاید آمده و هر نتیجه‌ای که دست ما هست توارثات این قرون عذیده است...»<sup>۱</sup> ولی در عین حال، جز رجوع مجدد به این پیشینه، یا حداقل رجوع به بخش پرافتخار آن، راه دیگری متصور نیست. وی حتی در یادداشتی که برای شفق سرخ نوشت ضمن اشاره به مقاله‌ای که شش سال پیش - در بهمن ۱۲۹۶ - با در نظر داشتن چنان پرسش‌هایی تحت عنوان «آمال ملی» منتشر کرده بود، شکل‌گیری یک خواست عمومی را در جهت اعاده مجد و بزرگی ایران قدیم، مبنای اصلی نوزایی و نوسازی پیش رو دانسته، هر موضوع دیگری چون اصلاحات مورد بحث ایرانیان را در آن روزگار، فرعی بر این اصل دانست.<sup>۲</sup>

### اتکالی بودن ملت ایران

یکی دیگر از نکاتی که ملک‌الشعراى بهار در اشاره به تأثیر این «توارثات» بر روح و روان ایرانی مطرح می‌کند، مجموعه تحولاتی است که به عقیده او باعث شده است که «ملت ایران و هند و عرب برخلاف نژاد لاتن» به جای «وطن پرستی» به شاه‌پرستی و مذهب‌پرستی و پیغمبرپرستی روی بیاورند و در نتیجه، دوران اعتلا یا انحطاط آن‌ها نیز بیشتر به ظهور و افول «رجال

۱. ص ۱۲۹.

۲. متن این مقاله، به دلیل اهمیت موضوع و تأکید بهار بر آن که پاسخ این‌گونه پرسش‌ها را همان موقع داده است، در بخش پیوست های کتاب بازچاپ شده است.

شجاع و پادشاهان و سرداران نامدار» منوط گردد<sup>۱</sup>، پدیده‌ای که علی دشتی نیز در پاسخ خود به اقتراح فرج‌الله بهرامی از آن به عنوان «اتکالی» بودن ایرانیان یاد می‌کند<sup>۲</sup>. اما به نظر می‌آید برخلاف چهره‌هایی چون بهار و دشتی که به کوتاه و موقت بودن گریزگاه‌هایی از این دست آگاهی داشته و این پدیده را به دیده انتقاد می‌نگریستند، پاره‌ای از دیگر صاحب‌نظران که در این نظرسنجی شرکت کردند نه فقط به محدودیت‌های اتکال توجهی نداشتند بلکه به دنبال تکرار آن نیز بودند. میل به یافتن نادر دوران - حال اگر نگوییم چنگیز روزگار - البته از مدت‌زمانی پیش، از سال‌های نخست جنگ جهانی و پیشامد نهضت مهاجرت، شکل گرفته و بیان می‌شد؛ تمایلی که اینک یکی از جدی‌ترین مصادیق خود را به صورت رضاخان سردار سپه نیز یافته بود و اقتراح فرج‌الله بهرامی در شفق سرخ را نیز می‌توان به‌عنوان بخشی از تلاش‌های هواداران او در هموار ساختن راه قدرت فائقه او تعبیر کرد. اگرچه شفق سرخ در مقایسه با پاره‌ای از دیگر جراید وقت چون اقدام عباس خلیلی، کوشش شکرالله صفوی و حتی ستاره ایران میرزا حسین خان صبا از تأکید صریح بر مصداق نامبرده و تبلیغ آشکار در این زمینه احتراز می‌کرد، اما همان‌گونه که الجای خانم افشار در پاسخ خود به اقتراح شفق سرخ خاطر نشان کرده بود، در ایران نیز «... فقط یک دماغ جدی فعال و یک فکر روشن مصلح می‌تواند این مشی متعارفی را درنوردیده و به‌زور و جبر و عنف، خارق عادات طبیعی ما واقع گردد... پیدا کردن آن یک نفر هم زحمتی ندارد، اگر شما بخواهید پیدا می‌کنید»<sup>۳</sup>.

اگرچه هنوز برخی مانند رحیم زاده صفوی برخلاف الجای خانم افشار، یافتن آن یک نفر را آسان نمی‌دانستند، از این‌رو در پاسخ به سؤال چهارم

۱. ص ۱۴۰.

۲. [دشتی، «اتکالی بودن»]

۳. [ص ۶۰]

بهرامی - به چه طریق و از چه راه و از کی باید بخواهیم - پیشنهاد کرد: «... چند نفر از ایرانی‌های وطن‌دوست و عالم که در اروپا هستند به ایران احضار شده، مجلس ترتیب و عقاید آن‌ها خواسته شود مثلاً آقای تقی‌زاده...»<sup>۱</sup> اما به نظر می‌آید که در اصل مطلب یعنی ضرورت توسل به زور و انتظار اعمال این زور توسط یک «دماغ جدّی فعال و یک فکر روشن مصلح» اختلاف چندانی نبود.<sup>۲</sup>

### انقلاب زود هنگام

آنچه در این نظرسنجی در باب تاریخ قدیم ایران گفته شد بیشتر جنبه‌ای کلی داشت و جز در مواردی چند مانند آرای «قومی - نژادی» عباس اقبال و یا داستان «اتکالی» بودن ایرانیان، نتایج مشخصی از آن نمی‌شد استخراج کرد اما ارزیابی صاحب‌نظران ما از ادوار متأخر تاریخ ایران و به‌ویژه تجربه نهضت مشروطیت چنین نبود و نتایج معناداری از آن‌ها مستفاد می‌شد.

از بررسی آرای مطرح شده در شفق سرخ و همچنین پاره‌ای از دیگر نوشته‌های منتشر شده در جراید آن مقطع به نظر می‌آید که اکثر صاحب‌نظران این دوره از تجربه نهضت مشروطه به‌هیچ‌وجه راضی نبودند. یکی از صریح‌ترین نمونه‌های این نارضایی را در پاسخ رحیم‌زاده صفوی، مدیر روزنامه آسیای وسطی، به اقتراح فرج‌الله بهرامی می‌توان دید که وی در آن عامل اصلی انقلاب مشروطه را نه یک بیداری عمومی بلکه حاصل مداخله خارجی دانست: «تنها عامل قوی و مؤثر انقلاب و تحوّل در ایران یک سیاست جدّی و بادوام خارجی بود - [بریتانیا] - که در پایان یک قرن مبارزه در ایران با یک سیاست خشن و متجاوز دیگری - [روسیه] - به قصد

۱. ص ۲۰۵.

۲. برای مثال بنگرید به پاسخ رشید یاسمی در آغاز این مجموعه.



حفظ حیاتی‌ترین منافع خود، یعنی تحکیم جاده هندوستان، به آن توسل جست...»<sup>۱</sup> اگرچه رحیم‌زاده صفوی در ادامه به نقش «... یک عده ایرانیان وطن‌دوست...» در بهره‌برداری از این فرصت «... برای خلاصی از یک دربار جنایت‌شعار و خائن...» نیز اشاره می‌کند اما در نهایت انقلاب مشروطیت را - به تعبیر امروزی‌ها - یک انقلاب «نارس» می‌داند زیرا در زمانی در ایران ظهور کرد که «... مردم در نتیجه جهل عمومی به هیچ‌یک از شعوب حقوق عمومی و خصوصیه خود آگاه...»<sup>۲</sup> نبودند و در نهایت به دلیل همین فقدان آگاهی انقلاب به دست همان‌هایی افتاد که اصولاً مشروطیت برای دفع شر آن‌ها برپا شده بود و هرج و مرج کل کشور را فراگرفت.<sup>۳</sup>

برداشت عباس اقبال آشتیانی نیز با نظر رحیم‌زاده صفوی تفاوتی ندارد. به نوشته او «هفده سال است ایران بدون آن که مزاج عامه آن طبعاً مستعد شده و زمانه تصویب کرده باشد، به خواهش جماعتی غافل از مصالح قوم و به دستگیری این‌وآن اسماً مشروطه شده، در صورتی که تاکنون قدمی به طرف اصلاح نرفته و رایحه‌ای از آزادی و سعادت حقیقی استشمام نکرده است. چون جامعه هنوز برای ترتیبات و تأسیسات جدید حاضر نیست و استعداد ندارد تمام آداب و مراسم زشت قدیم باقی است به انضمام مفسدگی که از عدم تناسب و تطابق ترتیبات جدید با مزاج مردم نتیجه...» شده است.<sup>۴</sup> جالب آن است که حتی جراید نگران از سمت‌وسوی تحولات جاری و تمایلی که نسبت به دیکتاتوری نشان داده می‌شد نیز با آن‌که اصولاً بر قانون‌گرایی و اصول مشروطیت تأکید داشتند، با تلقی منفی پیش‌گفته

---

۱. ص ۹۷.

۲. ص ۹۶.

۳. ص ۹۸.

۴. ص ۱۶۷.

مرزبندی مشخصی نداشتند. روزنامه قانون از فرادستی یک «صنف هوچی و طبقه منفیون» شکایت داشت که با همه دعوا داشتند و «هرچه بکنید این فحاشان منفی به شما فحش داده و از شما ناراضی خواهند بود...»<sup>۱</sup>؛ گروهی «استفاده طلب بی مغز» که «هیجده سال است دولت‌ها و حکومت‌های ایران» را «به باد حمله و هتاک‌گری گرفته و دولت‌ها را متزلزل کرده، یک دولت دیگر را می‌آورند و با او هم همین معامله را از سر می‌گیرند»<sup>۲</sup>.

از دیگر نیروهای همسو با این تلقی منفی از نهضت مشروطه، طبعاً نیروهای چپ و انقلابی بودند. روزنامه طوفان به مدیریت فرخی یزدی که سمت و سوی سوسیالیستی داشت و خواهان زیروزبر شدن وضعیت موجود بود، تمامی امیدواری‌های پیشین را پوچ و بی‌حاصل دانست: «زمانی به مشروطیت و تساوی حقوق افراد خوش‌دل بودیم، گمان می‌کردیم در تحت اصول قانون اساسی، پرتو اصلاحات در این سرزمین چیره‌تاییده و نور هدایت جامعه را به سرمنزل سعادت رهنمایی خواهد نمود. خیال می‌کردیم مواد قانون اساسی آیه نیکنمایی ر دیاچه خوشبختی ایران است... ولی متأسفانه هرچند از این طومار آسایش و اقبال ورق زدیم... هرروز نکبت و بدبختی ما زیاده‌تر... از آن همه رویاهای مطبوع و دلپذیر جز ناکامی و یأس اثری باقی نمانده و امروز هم... همه بزرگ و کوچک از فقر و فلاکت، خرابی مالیه، رسوایی و افتضاح قوه قضائیه، انحطاط معارف می‌نالیم و به بیچارگی خود ندبه می‌کنیم»<sup>۳</sup>.

۱. روزنامه قانون، ش ۱۳۲، ۳۱ سرطان ۱۳۰۲.

۲. قانون، ش ۱۳۵، ۸ اسد ۱۳۰۲.

۳. روزنامه طوفان، ش ۳، ۲، ۲۱ میزان ۱۳۰۲. همچنین بنگرید به مقاله «قدرت ملت»، همین روزنامه، ش ۳، ۲۳، ۲۸، میزان ۱۳۰۲.

## دفاع از مشروطه؟

در چنین فضایی، درحالی‌که بخش درخور توجهی از اهل سیاست در جست‌وجوی یک دست نیرومند بود و حتی به نظر می‌آید که در این مقطع دست نیرومند خود را نیز یافته بود، پرسشی که مطرح می‌شود آن است که آیا اصولاً برای نقد و مقابله با یک چنین دیدگاهی که با کل نهضت مشروطه و روح قانون در تعارض بود، تلاشی صورت گرفت و اگر صورت گرفت بُرد و توان آن تا چه حدّ بود؟ اگر جست‌وجوی پاسخ به این پرسش‌ها را از اقتراح شفق سرخ شروع کنیم متوجه می‌شویم که به‌رغم فرادستی میل به حکمروایی یک دست نیرومند، هم در مورد شکلی که این گزینه باید به خود گیرد - جمعی باشد یا فردی - شک و تردید وجود داشت و هم در توفیق و کارایی درازمدت چنین گزینه‌هایی.

رشید یاسمی با آن‌که زور را قابلۀ «ملل» می‌دانست و بر این اعتقاد بود که از طریق زور باید ملت را به راه دانایی انداخت، اما درعین حال این زور را در یک چارچوب فردی نمی‌دید؛ نه «زور یک شخص و ده شخص... بلکه زور انقلاب»<sup>۱</sup>. رحیم‌زاده صفوی در عین ابراز یک حمایت گاه صریح و گاه تلویحی از رضاخان سردار سپه، اما در کارایی چنین راه‌حل‌های تردید داشت زیرا به‌رغم پیدا شدن هرازگاه «یک ژنی... [که]... در ظرف مدّت خیلی قلیلی ترقیات خارق‌العاده... [می‌نماید] به مجرد افول این قبیل ستارگان از آسمان، جامعه ایران به همان نسبت اولیه به‌سرعت دچار انحطاط و ضعف و فتور و ذلت می‌گردد.»<sup>۲</sup> از این‌رو به گونه‌ای که خاطر نشان شد، بر این اعتقاد بود که برای غور و بررسی بیشتر این بحث «... چند نفری از ایرانی‌های

۱. ص ۷۹.

۲. ص ۱۰۶.

وطن‌دوست و عالم که در اروپا هستند به ایران احضار شده، مجلسی ترتیب و عقاید آن‌ها خواسته شود...»<sup>۱</sup>

علی دشتی در عین طرح نظریه اتکالی بودن ایرانیان، از کاستی‌ها و معایب آن نیز سخن می‌گوید: «... صحیح است که پادشاه یا یک رئیس‌الوزرا یا یک نابغه ممکن است در میان ملت پیدا شده، حوائج و ضروریات روزانه اجتماع را رفع و شئون سیاسی و اقتصادی او را مرتب کند ولی بالأخره این راه دائمی و حقیقی حلّ مسئله نیست...» با از میان برداشتن آن فرد، کل کار نیز می‌خواهد. «اصلاحات او هر قدر بزرگ و ذی‌قیمت باشد با مرگ او خاتمه می‌یابد...»<sup>۲</sup>

مهم‌ترین مقاله‌ای که در این رشته مقالات در نقد آن نگاه اقتدارگرایانه منتشر شد مقاله محمدباقر شاهرودی بود. اگرچه او نیز در بخشی از این مقاله از نقش شخصیت در تاریخ یاد کرد و اهمیت «تربیت بزرگان و سلاطین و اخلاق و عادات آن‌ها در تغییر و تبدیل اخلاقی مدت ایران» اما تأکید اصلی او بر دفاع از تجارب نهضت مشروطه بود و نقد دیدگاهی که تمامی این تجربه را پوچ و عبث قلمداد می‌کرد؛ برخلاف آن‌هایی که از فقدان ایده‌آل سخن می‌گفتند، محمدباقر شاهرودی خاطر نشان کرد که ملت ایران در قرن حاضر «... مخصوصاً از بدو مشروطیت ایران الی کنون ایده‌آل داشته و ایده‌آل آن نیز حفظ استقلال مملکت بوده...» و بر اساس اعتقاد به یک چنین ایده‌آلی، به گونه‌ای که در مبارزه ملت با قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس، مسئله مهاجرت و مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ دیده شد نیز به‌رغم «... عدم هرگونه وسایل مادی و معنوی و با موجود بودن هر نوع موانعات

۱. ص ۱۱۱.

۲. صص ۲۱۵-۲۱۶.

داخلی و خارجی... حس استقلال‌خواهی خود را ولو به اظهار تنفر هم بوده به عالمین نشان...» داد.<sup>۱</sup>

نکته دیگری که شاهرودی به درستی بر آن تأکید نهاد، توانایی نظام مشروطه در رسیدگی حتی الامکان به پاره‌ای از نیازهای عاجل کشور در حوزه‌های مالی و انتظامی بود، تبدیل «... تشکیلات اولیه اداره ژاندارمری و نظمی... در زمان تکفل ژنرال یالمارسن مثل بهترین قشون و نظمیه فرنگستان [که] محل استفاده عمومی و مورد تمجید خودی و بیگانه بود. همچنین اصلاحاتی که شوستر آمریکایی در اداره مالیه شروع نمود...»<sup>۲</sup> و از این امر نتیجه می‌گیرد که «اولاً اصلاحات در ایران آسان بوده، ثانیاً برای وحدت ایده‌آل و مرکزیت دادن اراده ملت در یک نقطه و اصلاحات اساسی در مملکت هشت نفر... وزیر وطن‌پرست که عاشق ترقی و آرزومند سعادت ایران باشند...» کفایت می‌کند.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر، محمدباقر شاهرودی نه ارائه یک چنان تصویر تیره‌و تاری از ایران و خوار و خفیف دانستن دستاوردهایش را درست می‌دانست و نه تشکیل یک دولت علاقه‌مند به «ترقی و اعتلای ایران» را که از «روی یک نقشه متحد و متین شروع به اصلاحات...» کند امری محال و غیر ممکن.<sup>۴</sup>

اگرچه مقاله عبدالله بهرامی در پاسخ به اقتراح شفق سرخ را از منظر احتراز از نیک و نال و تأکید بر آن که ایران نیز مانند دیگر ملل همان راهی را پیموده است که دیگران پیموده‌اند - «... چندین پله از تکامل را پیموده و در مدارج آخری قدم می‌زند...» - ایده‌آل هم دارد که چیزی نیست جز «بهبتر

۱. ص ۱۲۰.

۲. ص ۱۲۴.

۳. همان.

۴. همان.

ساختن وضعیت خود و ترقی و تکامل افراد خویش»<sup>۱</sup> بی‌شبهت به نوع نگاه شاهرودی نیست، حتی در بخشی از این مقاله در کنار ضرورت امنیت و عدالت، آزادی را نیز مهم می‌داند ولی در مجموع از ترتیب پیش رو نگرانی چندانی ندارد؛ هم از قیام کوچک‌خان و خیابانی و کلنل محمدتقی خان به عنوان نمونه‌ای از ایده‌آلیسم ملت ایران و ایده‌آل داشتن آن‌ها یاد می‌کند و هم استقبال ایرانیان از کودتای سوم اسفند<sup>۲</sup>.

همان‌گونه که ملاحظه شد اندیشه دست نیرومند، در این رشته مقالات شفق سرخ به نحوی درخور و بایسته مورد نقد قرار نگرفت، اما پاره‌ای از دیگر جراید مخالف ترتیب پیش رو در نقد آن کوتاهی نکردند. به نظر می‌آید که برخی از این نوشته‌ها نیز مشخصاً آرای مطرح شده در شفق سرخ را هدف داشتند، از جمله روزنامه قانون به مدیریت سید اسدالله رسا که در سرمقاله‌ای تحت عنوان «در اطراف مقالات جراید» با اشاره به «مقالات مفصل و مشروحو در موضوع لزوم حکومت دیکتاتوری در ایران [که] توسط مطبوعات مهم مرکز انتشار یافته است» خواستار آن شد که با توجه به «... موقع مملکت و زمینه‌هایی که مرتجعین برای برهم زدن اساس آزادی تهیه می‌نمایند...» آن گروه از «... نویسندگان محترم که دارای روح حریت‌پروری بوده و ما کاملاً به افکار آن‌ها معتقدیم ملتفت باشند، که از نشر این مقالات عالیّه، مرتجعین استفاده‌های نامشروعی ننمایند»<sup>۳</sup>.

۱. صص ۱۹۴ و ۱۹۶.

۲. [صص ۱۶۷-۱۶۸]

۳. قانون، سر ۳، ش ۴، ۲۸ سنبله ۱۳۰۲.

به نظر می‌آید که تنها نشریه‌ای که به نحوی صریح و مشخص در مقام شناسایی و پاسخ‌گویی به این اقتراح بر آمد روزنامه ستاره ایران بود. این مقاله کم‌وبیش آشفته محض اطلاع در پایان پیوست شده است.

قانون نیز با آن که از وضعیت موجود رضایت نداشت و «... طرفدار تغییر این رژیم و وضع هوچی‌بازی و مزدوری اجانب و فحاشی به مردم...» بود و خاطر نشان کرد «... اساساً در این که رژیم فعلی هم حقیقتاً رژیم مشروطه است و واقعاً حکومت ملی است حرف داریم...» اما در یادداشتی دیگر تحت عنوان «نعمه خطرناک» لازم دانست بر این نکته نیز تأکید کند «... میل نداریم این فکر در دماغ‌های رفقای فاضل ما تقویت شود که چون اوضاع بد و غیرقابل دوام است و مردم همه عصبانی هستند باید به اساس مشروطیت حمله کرد و دستاویز نوئی تهیه نمود».<sup>۲</sup>

مشروطیتی که به عقیده قانون، مداخلات پی‌درپی اجانب نقش مهمی در پا نگرفتن آن داشت: «اگر مداخلات اجانب در مدت مشروطه نمی‌بود این بی‌حکومتی دوام نیاورده و قیام‌های پی‌درپی عاقبت کار دولت و حکومت را رونق داده، حکومتی بر وفق طبیعی ملت ایران با تمام شرایط و ضروریات یک حکومت ایجاد می‌شد اما مداخلات اجانب و عدم لیاقت و فکر ملیتون و مداخله مرتجعین و کهنه‌نوکرهای دربار سلاطین قاجاریه...» به پیشامد وضع نامطلوب کنونی منجر شد.<sup>۳</sup>

به عقیده قانون «... جز تقویت حکومت مشروطه و روی کار آوردن یک حکومت قوی پارلمانی که اقلماً دو سال و نیم برای اصلاحات وقت داشته باشد هیچ چاره و علاجی نیست...»<sup>۴</sup> قانون نیز خواستار تغییر بود: «ما می‌گوییم باید طرز حکومت را عوض کرد ولی نه این که عود به قهقرا گردیده، مستبد و مرتجع بشویم. بلکه [باید] بر طبق تمام ممالک مشروطه یا جمهوری دارای دولت و ارکان حکومت و عدالت‌خانه و قدرت مرکز و

۱. همان، س ۳، ش ۵ [۹]

۲. همان، س ۳، ش ۵، ۴ میزان ۱۳۰۲.

۳. همان، س ۳، ش ۶، ۸ میزان ۱۳۰۲.

۴. همان.

حیثیت و اعتبار شویم»<sup>۱</sup> در عین موافقت با «ایجاد یک حکومت ملی... با تمام قوا از ایجاد یک حکومت دیکتاتوری که یک خائن بی‌فضیلت آمده نوکرهای بی‌سواد و پاپوش‌دوز خود را بر جان و مال صلحاء... و وطن‌خواهان مسلط کرده و باقی‌مانده رمق و هستی ایران را هم به باد دهد مخالفیم»<sup>۲</sup>.

فرخی یزدی نیز از دیگر کسانی بود که نسبت به عواقب و تبعات روی کار آمدن یک «حکومت قدرت» بیمناک بود؛ وی در عین اعتقاد به آن‌که «... عاقبت الامر کار این حکومت‌های سُست و بی‌مایه باید یک‌طرفی شود...» اما خاطر نشان کرد «... باید متوجه باشیم که حکومت قدرت ما را به کجا سوق خواهد داد»<sup>۳</sup> اما نوع مخالفت او با «حکومت قدرت» از نوع مخالفت برآمده از اعتقاد به حکومت قانون و اصول مشروطه نبود. در مقام یک سوسیالیست انقلابی، اصولاً با زیر و زبر شدن روزگار «ولو توسط یک دست مقتدر و بی‌آلایشی... تا این رژیم غلط را واژگون نموده و محور سد حکومت‌های امروزه را خرد و معدوم کند»<sup>۴</sup> نه فقط مشکلی نداشت، آن را تجویز هم می‌کرد. فرخی یزدی مشکل اصلی را نخست در و در خام و ابتدایی بودن آمال هواداران کنونی یک «دولت قدرت» می‌دانست و آگاه نبودن آن‌ها به تبعات کار و آنگاه بی‌حاصل بودن یک چنین تلاش‌های رادیکال فارغ از پیوند با یک جریان اجتماعی نیرومند. فرخی یزدی نیز نسبت به راه‌حل‌های موقتی چون برآمدن گاه‌به‌گاه مجموعه‌ای از «سلاطین بااقتدار و حکومت‌های مستبده... که در زمان فرمانروایی ایشان کمال رفاهیت و امنیت حکمفرما بوده و با نهایت عدالت حکومت می‌کرده‌اند...» اعتقادی

۱. همان، س ۳، ش ۸، ۶ میزان ۱۳۰۲.

۲. همان.

۳. روزنامه طوفان، س ۳، ش ۲۳، ۲۸ میزان ۱۳۰۲.

۴. همان، س ۳، ۱۶ میزان ۱۳۰۲.



نداشت زیرا با از میان برخاستن آن‌ها «... زندگانی عمومی و احوال مملکت به کلی خراب [شده] و طوری اختلال و هرج و مرج آورده که در اندک وقتی [به] انقراض خانواده سلطنت عادل...» منجر می‌شد.<sup>۱</sup>

به‌علاوه با این اعتقاد گروهی از صاحب‌نظران که «... فقط می‌خواهند یک نفر مصلح توانا، بدون قید و بستگی به هیچ اصلی - بالفرض مانند ناپلئون و نادر - اصلاحات ایران را شروع کند...» دو مشکل اساسی داشت؛ یکی ناسازگاری این فکر با مقتضیات جهان امروز بود؛ «این‌که دنیای امروز آن را قبول کند»<sup>۲</sup> و دیگری تعارض این امر با اصول مشروطیت بود. به نوشته فرخی «اگر صاحبان این فکر - [فکر دولت قدرت] - در عین مشروطیت و با وجود اصول قانون اساسی و پارلمان این حکومت را می‌خواهند، اینجا مسئله مشکل‌تر و بیشتر غامض به نظر می‌آید...» زیرا «... مطابق اصول قانون اساسی قدرت تفویض [به] پارلمان یعنی نمایندگان... ملت شده و دولت فقط مجری آرای مصوبه ایشان محسوب می‌شود و آن وقت نمی‌دانیم حکومت مقتدر و توانای آن‌ها چگونه با وجود مجلس، آن‌هم این مجالس که هزار عقیده و دو هزار مسلک در آرای مسندنشینانش تکوین شده به میل و اراده خود...» دست به اصلاحات بزند «... مگر این‌که باز پشت پا به تمام این کتابچه‌های دستخط شده و این قوانین مدون بزند، مجلس را ببندد، کودتا کند و آن وقت با دماغ دیکتاتوری خوب یا بد، عزم و اراده خود را به‌موقع اجرا بگذارد»<sup>۳</sup>. با تمامی این تفاسیل باز هم چنین به نظر می‌آید که فرخی یزدی در عین بی‌اعتقادی به دیکتاتوری، زیرا «هر اقتداری لازم‌ه‌اش خودسری و غرور است و حکومت مقتدر و مستبد بالطبع انقلابات را شدید و خونین می‌کند...» با اصل پایمال شدن قانون اساسی و پارلمان - زدن

۱. همان، س ۳، ش ۲۵، اول عقرب ۱۳۰۲.

۲. همان.

۳. همان، س ۳، ش ۲۳، ۲۸ میزان ۱۳۰۲.

«پشت پا به تمام این کتابچه‌های دستخط شده» - مشکلی نداشت، بیشتر بر سر نوع نیرویی که می‌بایست باعث این دگرگونی گردد بحث می‌کرد: «در این قحط‌الرجال، حکومت قدرت با چه اشخاصی می‌خواهد کار بکند؟ آیا وزیر و مدیرکل هم از فرنگستان خواهد آورد یا این‌که باز همین حضرات دوله و سلطنه یا جوان‌های فرنگ‌رفته و امتحان‌داده کابینه قدرت را تشکیل خواهد داد؟»<sup>۱</sup>

«راه‌حل» فرخی یزدی که بیشتر به یک شعار کلی شباهت داشت تا یک راه حل سیاسی مشخص، تفویض قدرت به ملت بود: «اگر مردم بتوانند این اقتدارات پوچ را بدرود گفته و اختیار امور را علناً در دست خود بگیرند... مردم را آزاد بگذارید، شما شخص‌پرستی و اقتدار شخصی را دور بیندازید» کار درست می‌شود.<sup>۲</sup>

در کنار این مباحث نظری کارزار اصلی در صحنه سیاسی و به شکل رویارویی شخصیت‌هایی جریان داشت که هر یک بخشی از گرایش‌های سیاسی آن دوره را نمایندگی می‌کردند. در خلال نظرسنجی شفق سرخ - از تیرماه تا آبان ۱۳۰۲ - تحولات سیاسی جاری از لحاظ فراهم آوردن زمینه تفویض قدرت به رضاخان سردار سپه شتاب خاصی یافت. یکی از مهم‌ترین حوادث این دوره دستگیری قوام‌السلطنه در اواسط مهر ۱۳۰۲ بود به ظن

۱. همان، س ۳، ش ۲۴، ۳۰ میزان ۱۳۰۲.

۲. همان.

در مقاله‌های دیگر در ذم استبداد و انتقاد از معتقدان به «سلاطین با اقتدار و حکومت‌های مستبده» که ظاهراً متوجه نیستند به رغم‌های آن تدابیر به محض از میان برخاستن «سلطان عادل» مملکت از نو دچار «اختلال و هرج و مرج» می‌شود، به راه حل دیگری اشاره می‌کند که «متفکران و دانشمندان قوم» بدان رسیدند. کسانی که با ملاحظه وضعیت پیش گفته «... به مشورت جمع شده و با خود گفتند چه کنیم که حکومت ضعیف جانشین حکومت قدرت نشود...» و به این نتیجه رسیدند که «... باید این اقتدار به عهده کسی تفویض شود که زندگانی‌اش ابدی و مرگش محال باشد. این وجود فناپذیر ملت است که حکومت شایسته او، سود و زیانش متوجه خود او خواهد بود» (همان، س ۳، ش ۲۵، اول عقرب ۱۳۰۲).

دست داشتن در طرح ترور سردار سپه، ماجرای که بیشتر به یک پرونده‌سازی شباهت داشت تا یک دسیسه واقعی.<sup>۱</sup> با تبعید قوام‌السلطنه از ایران جدی‌ترین رقیبی که می‌توانست در برابر او عرض‌اندام کند از صحنه حذف شد. می‌ماند دولت مشیرالدوله که آن نیز «مانع» چندانی نبود و معدود نیروهای حامی او حداکثر سعی و تلاششان آن بود که او را لااقل تا افتتاح دوره پنجم مجلس سرکار نگه دارند<sup>۲</sup> که در این امر نیز توفیق نیافتند. مشیرالدوله در ۳۰ مهر، همان روزی که قوام‌السلطنه در پی شفاعت احمدشاه از زندان آزاد و رهسپار بغداد شد، از کار کناره گرفت و راه بر نخست‌وزیری رضاخان سردار سپه هموار شد. با توجه به آنچه گذشت و خواننده شد، نه فقط در عرصه مطبوعات از این امر نگرانی‌ای ابراز نشد بلکه استقبال گسترده‌ای نیز به عمل آمد.

تکلیف شفق سرخ که از همان بدو کار روشن بود و هنگامی هم که در اواخر مهرماه «زمزمه سقوط کابینه»ی مشیرالدوله شنیده شد، ضمن حفظ احترام و شنون پاره‌ای از دیگر رجال مطرح - مستوفی الممالک «پاکدامن» و مشیرالدوله «بی‌طرف و بی‌غرض» - خاطر نشان کرد: «... ولی مملکت محتاج چیزهای دیگری است... محتاج یک قلب قوی و یک بازوی توانایی است که بدون ملاحظه و هراس و نزاکت‌های معموله رجال طهران... ایران را... نجات دهد.»<sup>۳</sup> «یک رئیس‌الوزرای توانایی که بتواند مدت‌ها دوام کرده و موفق به اصلاحات شود»؛ یک سردار سپه.<sup>۴</sup> و هنگامی هم که سردار سپه

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: باقر عاقلی، میرزا احمدخان قوام‌السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، (تهران: جاویدان، ۱۳۷۶)، صص ۲۴۰-۲۴۹.

۲. بنگرید به نگرانی روزنامه ایران از احتمال سقوط کابینه مشیرالدوله پیش از افتتاح دوره پنجم مجلس شورای ملی، ش ۱۳۴۶، سنبله ۱۳۰۲.

۳. «زمزمه سقوط کابینه»، شفق سرخ، س ۲، ش ۱۸۴، ۲۸ میزان ۱۳۰۲.

۴. همان.

به ریاست وزرا منصوب شد - طبیعتاً - سرود پیروزی سر داد.<sup>۱</sup> دیگر جراید نیز هریک به زبانی از این دگرگونی استقبال کردند. از زین العابدین رهنما در روزنامه نسبتاً معتدل ایران گرفته که او را «آخرین تیر ترکش» توصیف کرد تا روزنامه تندوتیزی چون کوشش که آن «مرد توانای قوی‌الاراده» را کلید رحمت و مفتاح سعادت می‌دانستند.<sup>۲</sup>

حتی روزنامه قانون، جدی‌ترین منتقد استبدادی که در حال شکل‌گیری بود، در پی دوازده روز وقفه در انتشار، پس از ستایش از عملکرد سردار سپه در تشکیل یک قشون متحدالشکل<sup>۳</sup> «حکومت جدید» را پدیده‌ای کاملاً متفاوت از پیش دانست. «برخلاف دولت‌های سابق [که] یا تکیه‌گاه ثابت نداشتند و یا تکیه آن‌ها به اجانب و دسته‌جات متزلزل مجلس بود... دولت آقای سردار سپه تنها تکیه‌گاهش به عرضه و درایت و لیاقت شخصی رئیس‌الوزرا و به چهل هزار سرباز رشید و مطیع ایران است.»<sup>۴</sup> پدیده‌ای که قاعدتاً می‌بایست بیشتر موجب ترس و نگرانی باشد تا امیدواری و خوش‌بینی.

شاید هم مختصر نگرانی‌ای در کار بود زیرا در این مقطع بخصوص همه به نحو بی‌سابقه و غیرمعمول بر قانون تأکید داشتند؛ در درجه اول شخص رضاخان سردار سپه که در نخستین بیانیه خود در مقام نخست‌وزیر، به «... استحضار احساسات و حوائج عمومی پروگرام خود را به دو جمله ذیل محدود...» ساخت: «۱. حفظ قانون، ۲. اجرای قانون.» و آنگاه دیگر جراید نیز که در کنار تمجیدها و ستایش‌ها، هر یک به این جنبه از انتظارات خود اشاره‌ای داشتند؛ ایران از آن شادمان بود که «یک رئیس مقتدر و معتقد به

۱. «چشم‌ها به سردار سپه نگاه می‌کنند»، شفق سرخ، ص ۲، ش ۵-۶، عقرب ۱۳۰۲.

۲. کوشش، ش ۹۸، ۲۹ میزان ۱۳۰۲.

۳. «پایان حرف»، قانون، ص ۳، ش ۱۰، ۳۰ میزان ۱۳۰۲.

۴. قانون، ص ۳، ش ۱۱، ۱۲ عقرب ۱۳۰۲.

اجرای اصلاحات و معتقد به رژیم مشروطه روی کار...» آمده است<sup>۱</sup> و ستاره ایران خواستار آن بود که ملت «... آقای سردار سپه را با قدرت قانون مجهز ساخته و صحنه را برای فعالیت و لیاقت ایشان مسطح و مصفا سازد...»<sup>۲</sup> به نظر می‌آید که همگی می‌دانستند چنین خبری در کار نیست و نخواهد بود اما در عین حال جز همراهی با این فرایند، راه دیگری نیز در پیش نمی‌دیدند.

### کاره بیات

---

۱. ایران، ش. ۱۴۶۷، ۳۱ میزان ۱۳۰۲ (تأکید از نگارنده).

۲. ستاره ایران، ش. ۴۴، اول عقرب ۱۳۰۲.